

پارلمان‌تاریسم یعنی دیکتاتوری سرمایه

زنده باد انقلاب کمونیستی!

بمناسبت انتخابات ریاست جمهوری در ایران



صدای انترناسیونالیستی

آدرس سایت و ایمیل صدای انترناسیونالیستی به قرار  
زیر است:

**Homepage:**

[www.internationalistvoice.org](http://www.internationalistvoice.org)

**Email:**

[contact@internationalistvoice.org](mailto:contact@internationalistvoice.org)

**تلگرام:**

<https://t.me/intvoice>

**انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!**

## فهرست مطالب:

مقدمه.....	۴
محافظة كاران «اصولگرایان».....	۶
اصلاح طلبان.....	۹
جریان آرمانگرا ( جریان انحرافی).....	۱۵
تحکیم موقعیت اصولگرایان.....	۱۹
بورژوازی جهانی و انتخابات ایران.....	۲۱
تحریم انتخابات یعنی پذیرش پارلمانتاریسم.....	۲۳
پارلمانتاریسم یعنی قانونیت بخشیدن به بردگی مزدی.....	۳۰
همزنجیران!.....	۳۲
یاداشتها:.....	۳۶
خطوط اصلی مواضع:.....	۳۷

"هر چند سال یکبار به ستمکشان اجازه می دهند تصمیم بگیرند که از میان طبقه ستمگر چه کسی در پارلمان نماینده و سرکوب کننده آنان باشد!" مارکس - جنگ داخلی در فرانسه

## مقدمه

بدنبال نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری مباحث زیادی در پوزسیون و اپوزسیون راست و چپ سرمایه در گرفته است. تائید صلاحیت هشت نفر از نامزدهای ریاست جمهوری و رد صلاحیت بیش از پانصد نفر، نارضایتی هائی را حتی در داخل خود جناحهای رژیم دامن زده است. در اپوزسیون چه راست و چه چپ و حتی بخشی از بدنه خود جمهوری اسلامی که در جریان حوادث سال ۱۳۸۸ و تحت عنوان جنبش سبز به اپوزسیون پرتاب شد، همگی از «نمایش انتخابات»، «انتصابات» و غیره نام برده و می برند. جناحهای کلام رادیکال سرمایه نیز معضلاتی چون، وجود زندانیان سیاسی، نبود آزادی، نبود تشکل های کارگری و سیاسی، راعنوان کرده و اعلام میدارند تنها با تحریم انتخابات می توانند مانع فریب توده ها به نمایش انتخابات رژیم شوند. سوال اساسی این است، اصولاً انتخابات چیست؟ رابطه انتخابات و طبقه کارگر

چیست؟ پارلمان‌تاریسم در طول تاریخ طبقه کارگر چه نقشی ایفا کرده است؟

سرمایه برای تداوم حیات خود نیازمند انباشت سرمایه است، بدون انباشت سرمایه، سرمایه داری مفهومی ندارد. سرمایه بنا به شرایط زمانی و تاریخی می‌تواند روبنای سیاسی متفاوتی بخود بگیرد، همانند ایدئولوژی نازیستی در آلمان نازی، سوسیال دمکراسی در اروپای غربی، استالینیزم در بلوک شرق، مائوئیسم در چین، اسلام در ایران و غیره. اما وجه مشترک همگی اینها این است که سرمایه، خدا، دمکراسی، نازیسم نمی‌شناسد بلکه فقط انباشت سرمایه می‌شناسد. برای تامین انباشت سرمایه، گرایش‌های متفاوت بورژوازی نگرش متفاوتی داشته و دارند. این مسئله یعنی وجود گرایش‌های متفاوت در درون بورژوازی از آنجا ناشی می‌شود که رشد سرمایه داری و بورژوازی همگون و خطی نبوده، لذا گرایش‌های متفاوتی از خود ارائه داده است.

در درون نظام سرمایه داری اسلامی نیز، معمولاً دو نگرش یا گرایش برای رسیدن به این هدف وجود داشته است. در آمریکا این گرایش‌ها «دمکرات» و «جمهوریخواه» بخود می‌گیرد، در بریتانیا جناح «محافظه کار» و جناح «کارگر» نامیده می‌شوند و در ایران عناوین «اصولگرایان» و «اصلاح طلبان» بخود می‌گیرند. نکته مهم دیگر این است که شخصیت‌های سیاسی و

اجتماعی سرمایه با توجه به شرایط زمانی و تاریخی می توانند جایگاه متفاوتی را در جناح بندیها ایفا کنند. بعنوان نمونه هاشمی رفسنجانی در اوایل شکلگیری جمهوری اسلامی جزو محافظه کاران محسوب می شد، در حالی که الان جزو اصلاح طلبان محسوب می شود. ابتدا به بررسی جناح بندیهای درون بورژوازی اسلامی می پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که، ما از عناوینی که خود جناحهای بورژوازی برای خود بکار می برند استفاده می کنیم والا از نظر ما اصلاح طلب ترین شخصیت جمهوری اسلامی نیز جنایتکاری بیش نیست.

## محافظه کاران «اصولگرایان»

این جناح از بورژوازی به لحاظ اقتصادی نگرشی دولتی به سرمایه داری دارد و به لحاظ اجتماعی نظارت و کنترل بسیار بسته، با سیاست خشن و سرکوبگر را اعمال می کند. سیاست های این جناح باعث فرار سرمایه ها از ایران شده و این جناح با عملکردهای خشن خود قادر به تامین و امنیت سرمایه گذاران داخلی و خارجی نبوده و در نتیجه در پروسه انباشت سرمایه کندی بوجود می آورد. این جناح پایگاه خود را در سپاه پاسداران، بسیج، روحانیت و دستگاه دولتی دارد. این جناح از بورژوازی، موفق شده است اکثر ارگانها نظیر دستگاه قضائی، مجلس، خبرگان رهبری،

شورای نگهبان و غیره را تحت کنترل خود بگیرد. جهان غرب همیشه اعلام کرده است که این جناح از بورژوازی باید خودش را با روتین های جهانی سرمایه داری وفق دهد. از هشت کاندیدائی که شورای نگهبان احراز صلاحیت کرده، شش نفر از آنها متعلق به اصول گرایان هستند و اسامی آنها بقرار زیر است:

- سعید جلیلی
- غلامعلی حداد عادل
- محسن رضایی
- محمد غرضی
- محمدباقر قالیباف
- علی اکبر ولایتی

سعید جلیلی دبیر شورای امنیت ملی و مذاکره کننده ارشد ایران در مذاکرات اتمی با کشورهای غربی، جبهه رفته و معلول جنگی است لذا در میان نیروهائی که به جبهه رفته و نیروهائی که طرفدار ولایت فقیه هستند، حساب می کند و طرفدارانی دارد. بعضی محافل او را نامزد نزدیک به آیت الله خامنه ای ارزیابی می کنند و اظهار میدارند، شرایطی که برای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ اتفاق افتاد در حال تکرار شدن در باره سعید جلیلی است.

مصباح یزدی، ایدئولوگ محافظه کار و از روحانیون نزدیک به ولی فقیه که طرفدار «محمود احمد نژاد» بود و صادر کننده فتوای قتل های زنجیره ای نیز بود حمایت خود را از سعید جلیلی اعلام کرده است و در خصوص سعید جلیلی گفته است: "آقای جلیلی در اصول و مبانی ضعف ندارد و در مواردی مانند پایبندی به دین، عشق به ولایت، جدیت در اجرای احکام و اهتمام به ارزشهای اسلامی، بیش از حد نصاب را دارد."

دکتر صادق زیبا کلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و یکی از ایدئولوگهای خود بورژوازی اظهار می دارد: "اگر عنوان سخنان جلیلی را بردارید همان نطق های احمدی نژاد در سال ۸۴ است." او می افزاید: "خیلی جالب و حیرت آور است که وقتی ایشان راجع به انتخابات و آینده کشور صحبت می کند مطلقاً حرفی از مسائل عینی و حقیقی جامعه نمی زند، بلکه راجع به مسائل انتزاعی در خلأ و اینکه خط امام، انقلاب و مقاومت را به جلو ببریم سخن می گوید. او کاری به به تورم، گرانی و سقوط جایگاه ایران در عرصه بین المللی که ظرف این ۸ است که قدرت در دستشان بود ایجاد شده، ندارد." [۱]



## اصلاح طلبان

این جناح از بورژوازی به لحاظ اقتصادی بدنبال خصوصی کردن بخشهایی از صنعت، گشایشهای اقتصادی بیشتر و ایجاد فرصتهایی برای سرمایه گذاری شرکتها و موسسات بین المللی است. به لحاظ اجتماعی خواهان کاهش کنترلهای اجتماعی است. همگی اصلاح طلبان دستانشان تا مرفق به خون آغشته است و سابقه بسیار جنایتکاری دارند. مغزمتفکر اصلاح طلبان، سعید حجاریان بود، او کسی است که یکی از مخوف ترین سازمانهای امنیت جهان را با نام وزارت اطلاعات ایران ساخت و بوجود آورد. [۲] اصلاح طلبان حتی معتقد به تشکیل حزب کار نیز بودند. در یک دنیای ایده آلی این جناح سعی میکند سرمایه ملی را با روتین های سرمایه جهانی وفق دهد تا تدام انباشت سرمایه را در کشور پیرامونی مثل ایران بهتر تامین کند. در چنین راستائی بود که خاتمی با «گفتگوی تمدنها» وارد میدان شد. با روی کار آمدن خاتمی بورژوازی جهانی سعی کرد از انزوای بین المللی ایران بکاهد. شورای نگهبان کاندیدای اصلی این جناح یعنی هاشمی رفسنجانی را رد صلاحیت کرد اما دو کاندیدای زیرین که صلاحیت شان احراز شده جزو اصلاح طلبان محسوب می شوند:

● حسن روحانی

● محمدرضا عارف

اصلاح طلبان احساس می کردند و همچنان احساس می کنند که تعادل کشور به هم خورده و برای نجات کشور باید کاندیدائی از اصلاح طلبان سکان کشور را بدست گیرد. علی مطهری [۳] نماینده مجلس، دی ماه سال ۱۳۹۱ پیش رفسنجانی میرود و پیشنهاد می کند با توجه به نفوذی که هاشمی روی گروهها و شخصیت های سیاسی دارد، خود را برای یک دوره چهار ساله کاندیدای ریاست جمهوری کند و کشور را به حالت تعادل برساند و سپس مسئولیت را در دوره بعدی به فرد دیگری بسپارد. اما رفسنجانی با پیشنهاد مطهری موافقت نمی کند.

با این وجود اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در آخرین دقایق ثبت نام در وزارت کشور حاضر شد و نامزدی خود را برای ریاست جمهوری ثبت نام کرد. قبلا رفسنجانی اعلام کرده بود که تنها در صورت موافقت خامنه ای در انتخابات شرکت خواهد کرد.

هاشمی رفسنجانی علت ثبت نام خود را فشار مردم بر او، شرایط نابسامان اقتصادی، بحران مدیریت جامعه و همچنین احساس مسئولیت او در قبال شرایط زندگی و معیشتی مردم اعلام کرد. به گزارش وبسایت «سحام نیوز» بتاريخ اول خرداد ۱۳۹۲، هاشمی رفسنجانی در دیدار با اعضای ستاد انتخاباتی اش، بیان کرد:

"یک روز قبل از نام‌نویسی این تفکر بر من افتاد که دیگر نمی‌توان در برابر مردم مقاومت کرد. این که شخصا چه کردم بماند چون از آن حرف در می‌آید. پس از ثبت نام تا نیمه شب بیدار ماندم و به شرایط که ما در داخل و بیرون کشور داریم. پولی نمانده و اگر هم باشد قابل انتقال به داخل نیست، پول‌های خارجی را خوشبینانه به چین دادیم و آن‌ها با دریافت هزینه‌ای آن را به یوان تبدیل کردند و بعد هم گفتند به جای پول کالا می‌دهیم و بعد از آن هم گفتند نه هر کالایی، بلکه آنچه خودمان تعیین می‌کنیم، می‌دهیم. هند هم آمده نفت ما را با قیمتی خیلی ارزان می‌خرد اما حاضر نیست حتی روپیه بپردازد. این گزارش وزیر بازرگانی و رئیس کل بانک مرکزی است که در یکی از جلسات تلخ مجمع آمدند و گفتند."

هاشمی همچنین از سو مدیریت کشور که منجر به انزوای ایران و سقوط جایگاه ایران در مجامع و محافل بین‌المللی شده ناراضی است. هاشمی رفسنجانی از اینکه عزت و حرمت پاسپورت ایرانی بخاطر سیاست‌های جناح محافظه‌کار از بین رفته اظهار تاسف می‌خورد و بنوعی به احترام پاسپورت ایرانی در دوران شاهنشاهی اعتراف می‌کند. رفسنجانی می‌گوید:

"من خودم با ماشین همه کشورهای اروپایی را گشتم و رانندگی کردم. از این کشور به آن کشور می‌خواستم بروم فقط پاسپورت را نشان می‌دادم. حالا به جایی رسیدیم که مردم، امروز می‌ترسند زن خودشان را با خود به سفر خارجی ببرند چون بی‌اهانتی می‌شود... به نظرم بدتر از این حتی با سناریو و راه‌های تخریبی از پیش تعیین شده نمی‌شد کشور را اداره کرد." [۴]

کاندیداتوری رفسنجانی شور و شوقی را در میان اصلاح طلبان برانگیخت. بدنبال آن شورای مشورتی اصلاح طلبان نیز بتاريخ بیست و یکم اردیبهشت ماه با حضور محمد خاتمی در باره تحولات انتخابات ریاست جمهوری جلسه برگزار کرد و طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد:

"این شورا ضمن ابراز خوشوقتی فراوان از ورود جناب آقای هاشمی رفسنجانی به عرصه انتخابات، این اقدام فداکارانه را فرصتی ملی و فراجناحی دانسته و آمادگی شخصیت‌ها و گروه‌های اصلاح‌طلب را در حمایت همه جانبه از ایشان اعلام می‌دارد."

با اعلام رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی، او اعلام کرد که به رای شورای نگهبان تمکین می‌کند، اعتراض نخواهد کرد و حاضر

نیست اسرار نظام را افشا کند. تاکید رفسنجانی مبنی بر اینکه اسرار نظام باید حفظ شود، دلایل خاص خود را دارد. یکی از دلایل اصلی این امر، این است که خود او یکی از معماران و دست اندرکاران یک جنایت سیاه در تاریخ بشری است و هر گونه افشاگری، در حله نخست پرونده سیاه و جنایتکار خود او را آشکار می‌سازد. ظاهراً جنایتکاری چون هاشمی رفسنجانی طرفدار «حقوق شهروندی» نیز شده است و علت رد صلاحیت خود را نگرش بهتر او به حقوق شهروندی در مقایسه با جناح محافظه کار اعلام می‌کند. هاشمی رفسنجانی در دیدار با جمعی از اعضای شورای مرکزی فدائیان اسلام چنین می‌گوید:

"بخشی از این بداخلاقی‌ها یا مخالفت‌ها، ناشی از تفاوت دیدگاه بنده در مورد نگاه اسلام به حقوق شهروندی با برخی از افرادی است که تحمل این دیدگاه را نداشته و این موضوع سابقه‌ای به طول عمر انقلاب اسلامی دارد... در این خصوص مسائل و اسرار زیادی وجود دارد که اسرار نظام است و باید حفظ شود." [۵]

دکتر صادق زیبا کلام ایدئولوگ بورژوازی اسلامی در گفتگو با «خبر آنلاین» به تاریخ اول خرداد ۱۳۹۲ در مورد دلایل شرکت رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری این چنین می‌گوید:

"هاشمی از ابتدا هم قصد شرکت و ثبت نام در انتخابات را نداشت. از سوی دیگر نمی توانست وضع مملکت و نظام را به این شکل فعلی ببیند، نظامی که عمری برای آن زحمت کشیده بود را رها کند بنابراین بین دو رویکرد متناقض بودند از یک سو نسبت به کشور و مردم احساس دین و تکلیف می کردند از سوی دیگر مطمئن بودند که با شرایط فعلی راه دشواری را پیش رو دارند در نهایت هم دیدیم که از بین این دو رویکرد به وجدان شان پاسخ دادند جلو آمدند تا وضع کشور را سامان ببخشند حال اینکه رد صلاحیت شدند به نظر من این چیزی است که خودشان هم می خواستند چون به تکلیف و دین شان عمل کردند و نذر کرده بودند که رد شوند."

«حسین شریعتمداری» مدیرمسئول کیهان که بیشتر به چماق کش قلم بدست شباهت دارد تا به یک ژورنالیست بورژوائی، طی سرمقاله ای به تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ به کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی پرداخته و رفسنجانی را قربانی حوادث پشت پرده معرفی کرده است. شریعتمداری اظهار میدارد برخی از مقامات و مراکز آمریکایی و اروپایی هاشمی رفسنجانی را برای نامزد شدن در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم تشویق و ترغیب می کردند. او

اظهار میدارد که ۱۵ مهرماه ۱۳۹۱ یعنی ۷ ماه قبل- مرکز استراتژیک «شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا- U.S. NATIONAL SECURITY COUNCIL- طی گزارشی درباره انتخابات ریاست جمهوری ایران از ابراز تمایل آمریکا به نامزدی آقای هاشمی خبر داده و نوشته بود «از نگاه غرب آقای رفسنجانی به عنوان یک شخصیت میانه‌رو بهترین گزینه برای ریاست جمهوری آینده ایران است».

## جریان آرمانگرا ( جریان انحرافی )

اسفندیار رحیم مشایی کاندیدای این گرایش بود. این گرایش خود را جریان آرمانگرا می نامد ولی جناح اصولگرایان آنرا جریان انحرافی می نامد. اسفندیار رحیم مشایی در حالی که محمود احمدی نژاد او را همراهی می کرد در آخرین دقایق ثبت نام وارد وزارت کشور شد و خود را برای ریاست جمهوری نامزد کرد. در جریان ثبت نام احمدی نژاد دست او را در دست گرفت، بالا برد و اظهار داشت: «احمدی نژاد مشایی است، مشایی احمدی نژاد است.»

جریان آرمانگرا یا جریان انحرافی یگ گرایش جا افتاده و مطرح در درون بورژوازی اسلامی نیست. ما بدین جهت به این مسئله می پردازیم که در جریان تحولات سال ۱۳۸۸، عده ای بخصوص در جنبش سبز عنوان میکردند که احمدی نژاد رئیس

جمهور محافظه کاران نیست بلکه رئیس جمهور سپاه و وزارت اطلاعات است که طی کودتائی احمدی نژاد را بقدرت رسانده است. به همین خاطر از احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور «نظامی-امنیتی» نام میبردند. ما چهار سال قبل بی پایه و بی اساس بودن چنین نظریاتی را توضیح دادیم. و اعلام کردیم که محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ولایت فقیه است. البته خود ولی فقیه در نماز جمعه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ به این مسئله اشاره کرده بود و در مورد محمود احمدی نژاد چنین گفته بود:

"نظرات آقای رئیس جمهور به نظرات من نزدیکتر است."

البته بعد از گسترش اعتراضات یعنی بیست و دوم دی ماه ۱۳۸۸ سرلشکر محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه نیز بر این نظر یعنی اینکه احمدی نژاد رئیس جمهور «نظامی-امنیتی» است نه رئیس جمهور ولی فقیه خط بطلان کشید و اعلام کرد:

"برخی ها به دنبال تبدیل رهبری به يك مقام تشریفاتی

هستند. آنچه پس از انتخابات به بهانه تقلب در کشور آغاز و

دنبال شد، تلاش برای تضعیف اختیارات رهبری و تبدیل آن

به يك مقام تشریفاتی بود که همان کمرنگ کردن اسلامیت

جمهوری اسلامی است." [۶]



امام جمعه مشهد «آیت‌الله احمد علم‌الهدی» که نقش یکی از ایدئولوگهای جناح محافظه کار را نیز ایفا می کند، قبلا در مورد جریان آرمانگرا چنین گفته بود:

"بر این باورم که نمی‌توان لفظ جریان را به این گروه نسبت داد زیرا یکسری آدم منحرف با سوءاستفاده از قدرت و متأسفانه فرصتی که رئیس‌جمهور به آنها داده است مسیر نادرست خود را طی می‌کنند که به طور حتم از سوی مردم با هیچ استقبالی مواجه نخواهد بود. به طور حتم روزی که قدرت این گروه از بین برود، دیگر نمی‌تواند فعالیتی را در عرصه سیاسی کشور داشته باشد." [۷]

منظور امام جمعه مشهد از «روزی که قدرت این گروه از بین برود» یعنی اتمام ریاست جمهوری احمدی نژاد است. بعد از رد صلاحیت مشاعی امام جمعه مشهد چنین گفت:

"اینکه جریان انحرافی بگوید ما نیستیم، این اصلا درست نیست چون جریان انحرافی چند نفر خاص هستند و یک سلیقه اجتماعی محسوب نمی‌شوند، جریان انحرافی اصلا سلیقه محسوب نمی‌شود." [۸]

محمود احمدی نژاد در رابطه با ردصلاحیت اسفندیار رحیم مشایی از سوی شورای نگهبان اظهار داشت: "معتقدم در کشوری که ولایت فقیه وجود دارد، حق مظلوم در این سطح پایمال نمی‌شود و با وجود ایشان، مشکلی پیش نخواهد آمد." و گفت: "من از طریق ایشان [ولی فقیه] تا لحظه آخر این موضوع را تعقیب می‌کنم."

احمدی نژاد بدلیل اختلافاتی که، با جناحی که خود زمانی رئیس جمهور آن بود پیدا کرده است، عملاً به مهره کم ارزش تبدیل شده و حتی اجازه نیافت در سالگرد مرگ خمینی جنایتکار سخنرانی کند. ولی فقیه هم گفته که در کارهای شورای نگهبان دخالت نمی‌کند، یعنی همه سر جای خود بنشینند. احمدی نژاد جنایتکار اعلام می‌کند که، در کشوری که ولایت فقیه وجود دارد حق مظلوم پایمال نمی‌شود. آیا خود ولی فقیه که یک جنایتکار است و دستش تا مرفق به خون آغشته است، ظلم نیست؟ آیا بردگی مزدی طبقه کارگر ایران ظلم نیست؟ آیا طبقه ای که تریلیونها تومان ارزش اضافه تولید می‌کند و در همان حال زیر خط فقر زندگی می‌کند ظلم نیست؟ آیا سن تن فروش به ۱۳ سال تنزل پیدا کرده است ظلم نیست؟ نفس وجود نظام کثیف و بربر سرمایه داری خود بزرگترین ظلمها است.

اخیرا مرکز مستند سازی «سفیر» وابسته به مجتمع رسانه‌ای «اطلس» که زیر نظر سپاه پاسداران فعالیت می‌کند، چندین فیلم تولید و پخش کرده است که یکی از اینها فیلمی است به نام

«مصاف» که علیه هاشمی رفسنجانی است و دیگری «کدام انحراف؟» بر علیه محمود احمدی‌نژاد (و همچنین اسفندیار رحیم‌مشایی) است. فیلمها در دانشگاههای «صنعتی شریف»، «امام صادق» و دیگر دانشگاهها به نمایش درآمده و حتی به یوتوب نیز گشده شده است. [۹]

سوال این است طرفداران تز رئیس جمهور «نظامی-امنیتی» بی پایگی نظراتشان را چگونه توضیح میدهند؟ جنبش سبز که طرفدار اصلی این نظریه بود، بخاطر اینکه خود بخشی از بدنه جمهوری اسلامی بود و به اپوزسیون پرتاب شده بود، نمی توانست واقع گرا باشد و حتی با معیارها و استانداردهای خود بورژوازی یک بررسی و آنالیزی ارائه دهد، لذا از کودتای «نظامی-امنیتی» نام می برد.

## تحکیم موقعیت اصولگرایان

بارد صلاحیت اصلاح طلبان و در راس آن هاشمی رفسنجانی، عملاً جناح محافظه کار توانسته است با حمایت سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات موقعیت خود را تحکیم کند. هاشمی رفسنجانی از معماران جمهوری است که در نوشتن قانون اساسی و همچنین بقدرت رساندن خامنه ای به سمت ولایت فقیه نقش اساسی داشته است. او هم اکنون رئیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام»

است. در اوایل شکلگیری جمهوری اسلامی نهاد های اصلی جمهوری اسلامی همچون مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در اثر جناح بندیها دچار تناقض شده و با هم اختلاف پیدا میکردند. خمینی در سال ۱۳۶۶ فرمان تشکیل نهادی با عنوان «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را داد تا بین نهادهای اعلام شده نقش میانجی را ایفا کند و از فلج شدن رژیم اسلامی جلوگیری کند.

رد صلاحیت رئیس جمعی که قرار است مصلحت نظام جمهوری اسلامی را تشخیص بدهد، نشان از تحکیم موقعیت جناح رقیب است. رد صلاحیت شدگان حتی اعتراض فرمالیته به رد صلاحیت شان نکردند و به رای شورای نگهبان تمکین کردند. این مسئله موجب خرسندی جناح محافظه کار شد و ولی فقیه جمهوری اسلامی علی خامنه‌ای در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی به تاریخ هشتم خرداد ۱۳۹۲ مراتب تشکر و قدر دانی خود را از کاندیدهایی که صلاحیت شان رد شد، اما اعتراض نکردند، اعلام کرد و چنین گفت:

"ما واقعا باید تشکر کنیم از همه نامزدها و آنهایی که صلاحیتشان احراز نشد و به قانون تمکین کردند."

البته جمهوری اسلامی تجربه اعتراضات سال ۱۳۸۸ و شیوه های سرکوب آن را دارد و خود را برای اعتراضات احتمالی به

رای شورای نگهبان آماده کرده بود. در همین راستا علاوه بر سربازان گمنام امام زمان و هزاران نیروی شخصی، ۳۰۰ هزار نیروی انتظامی قرار است تامین امنیت انتخابات را تضمین کنند، به عبارت دیگر از قبل چنگ و دندان نشان داده اند که آماده اند کوچکترین اعتراض را به خون بکشند.

## بورژوازی جهانی و انتخابات ایران

اگر از چند سال اخیر بگذریم که عملاً انباشت سرمایه بدلیل بحران جهانی سرمایه داری از یکسو و از سوی دیگر تنبیهات بورژوازی جهانی تحت عنوان تحریم ها با مشکلاتی روبرو بوده است. طبقه کارگر ایران بعنوان گردانی از ارتش پرولتاریای جهانی ارزش اضافه نجومی تحویل جامعه داده است. با شروع بازسازیهای حاصله از جنگ که با ورود «سردار سازندگی» شروع شد و هشت سال تمام خاتمی ادامه داد و احمدی نژاد آنرا بدست گرفت به عبارت بهتر در طول دو دهه بعد از پایان جنگ و شروع بازسازی، استثمار طبقه کارگر ایران در تاریخ سرمایه داری ایران بی سابقه بوده است. طبقه کارگر ایران بین این سالها هزاران تریلیون تومان ارزش اضافه تحویل جامعه داده است.

در راستای تحقق چنین اهدافی است که بورژوازی بین‌المللی جناح محافظه‌کار را تحت فشار قرار می‌دهد و جناح اصلاح‌طلب را حمایت می‌کند. چرا که در چنین شرایطی تداوم انباشت سرمایه به آسانی قابل تحقق است. برای تکمیل این سناریو وسایل ارتباط جمعی بورژوازی سعی کردند جناح اصلاح‌طلب را تحت پوشش خبری خود قرار دهند. خبرگزاری فرانسه نوشت، رفسنجانی با ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری به جلو صحنه سیاسی بازگشته است. خبرگزاری یونایتدپرس نوشت، ثبت نام رفسنجانی و مشایب برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری صحنه را تغییر خواهد داد. خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز گزارش داد، چهره‌های تفرقه‌انداز وارد رقابتهای انتخابات ریاست جمهوری شدند. تلویزیون الجزیره نیز گفت، ثبت نام رفسنجانی برای انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی ایران را به شدت پیچیده کرده است. حتی کارگردانان سینما نیز از کاندیداتوری رفسنجانی خوشحال شدند. تهمینه میلانی کارگردان سینما گفت که از کاندیدا شدن آقای هاشمی رفسنجانی خوشحال شده است. و سر انجام شرکت جستجوگر گوگل نیز به انتخابات ایران پرداخت. گوگل به تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲ اعلام کرد که میزان جستجوهای کاربران اینترنت که بنوعی میزان علائق کاربران را نشان می‌دهد، میزان جستجوها اسامی

نامزدهای انتخاباتی رفسنجانی - مشایی - قالیباف - جلیلی را داده است.

با رد صلاحیت بخش عظیمی از کاندیدهای ریاست جمهوری محافل امپریالیستی غربی یکی پس از دیگری به محکوم کردن عملکرد شورای نگهبان برخاستند. خانم «وندی شرمین» معاون سیاسی وزیر خارجه آمریکا ضمن محکوم کردن انتخابات غیر آزاد در ایران، عملکرد شورای نگهبان در رد صلاحیت نامزدهای انتخابات رئیس جمهوری در ایران را بخشی از اقدامات محافظه کاران در مهندسی انتخابات برای به قدرت رسیدن نامزد مورد حمایت سپاه و ولی فقیه، دانست. «جان برد» وزیر امور خارجه کانادا که خود از محافظه کاران است رد صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را محکوم کرد و در در بیانیه اش در این رابطه نوشت: "رد و تایید صلاحیت ها نماد دیگری از ورشکستگی عمیق و بی اعتمادی حکومتی است که از ملت و حتی حامیان و هواداران خود هراس دارد." [۱۰] حتی حقوق بشر سازمان ملل نیز در مورد رد صلاحیت کاندیدهای ریاست جمهوری ابراز تگرانی کرد.

## تحریم انتخابات یعنی پذیرش پارلمانتاریسم

نیروهای اپوزسیون چه راست و چه چپ در حد توان خود به جنب جوش سیاسی فضای انتخاباتی دامن زده اند و می زنند. اگر از

مدافعین انتخابات بگذریم و به تحریم کنندگان آن بپردازیم، دلایل تحریم شان ماهیت بورژوائی و ضد انقلابی شان را آشکار می سازد. مدافعین تحریم انتخابات به این دلیل در انتخابات شرکت نمی کنند که انتخابات آزاد نیست و شرایط لازم برای دخالت و فعالیت آنها وجود ندارد. به عبارت بهتر این جریانات نه به مفهوم و عملکرد انتخابات پارلمانتاریستی بلکه به شرایط انتخابات معترضند. این جریانات بعد از تحولات سال ۱۳۵۷ تحت عنوان استفاده از تریبون پارلمان در انتخابات کاندیدا معرفی کردند و یا از کاندیداهای نزدیک به خود دفاع کردند. کلام رادیکال ترین آنها اگر شرایط انتخاباتی برایشان مهیا باشد در انتخابات شرکت می کنند. برای نمونه «ناهید ریاضی» که یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب حکمتیست بود در سال ۲۰۰۵ در انتخابات پارلمانی دانمارک کاندید شد و نهادهای حزب نیز تحت عنوان «از کاندیداتوری ناهید ریاضی در انتخابات پارلمان دانمارک حمایت کنیم» وارد کارزار تبلیغاتی شدند.

به انتخابات پیش رو برمیگردیم. با توجه به تشنت و نابسامانی در بخش هائی از اپوزسیون جناح راست همانند دستجات متفاوت سلطنت طلبان، «جمهوری خواهان لاییک و دموکرات» و غیره مجاهدین منسجم ترین و جدی ترین جریان این جناح از بورژوازی است. مجاهدین بعنوان برگ بازی در محافل امپریالیستی مورد



استفاده قرار می‌گیرد و از مدعیان جدی قدرت سیاسی در اپوزسیون راست است. محافل امپریالیستی بخصوص آمریکا و اتحادیه اروپا در راستای منافع خود و بعنوان اهرم فشار به رژیم جمهوری اسلامی مجاهدین را از لیست تروریستی خارج کردند و مجاهدین نیز نزدیک کاخ سفید دفتر باز کردند. مجاهدین به محافل مالی و نظامی امپریالیستی ثابت کرده اند که بدیل خوبی در محاسبات امپریالیستی هستند و حتی تا حدودی اعتماد آنها را نیز جلب کرده اند. مجاهدین امیدوارند شرایطی مانند لیبی و سوریه در ایران پیش آید تا بعنوان ارتش آزادیبخش نقش نیروی پیاده را در تصفیه حسابهای امپریالیستی ایفا کنند.

مسعود رجوی پیشوای مجاهدین در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری نقش مشاور را به مسئولین جمهوری اسلامی ایفا می‌کند و به تاریخ اردیبهشت ۱۳۹۲ این چنین می‌گوید:

"خامنه‌ای باید راه ریاست جمهوری رفسنجانی را هموار کند و به تقسیم قدرت با او تن بدهد. رفسنجانی باید پیرانه سر ترس را کمی کنار بگذارد و بلادرنگ برای انتخابات ریاست جمهوری رژیم ثبت نام کند.... خامنه‌ای باید هرطور شده رفسنجانی را در «اتاق تجمیع آراء» بیرون بکشد و در قدمهای بعد به شیوه خمینی، با او جام زهر بنوشد. این تنها

راه برای خامنه ای است. اگر خامنه ای این ظرفیت و توان را ندارد به خودش و ساختار رژیم ولایت فقیه مربوط می‌شود که جز در انقباض دائمی بر سر پا نیست. این علامت سقوط محتوم است."

"مدافعان حقوق کارگر" نیز از غافله عقب نماندند و به کمپین کثیف انتخاباتی پیوستند و نشان دادند چقدر سر سخت در راستای تداوم بردگی مزدی تلاش می‌کنند و مخالف منافع کارگری تحت عنوان پرطمطراق «مدافعان حقوق کارگر» هستند و تقلایشان در راستای اهداف سرمایه هست. عبدالله وطن‌خواه از کانون مدافعان حقوق کارگر در مقاله ای تحت عنوان «ما کارگران و انتخابات» به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ نوشت:

"با این که می‌دانیم به دلیل قوانین حاکم، هیچ‌کدام از کاندیداها از جنس ما کارگران نیستند و غم ما را ندارند، اما همین که ما را ببینند و مطالباتمان را بدانند و در حد خود مطرح کننده‌ی خواسته‌های ما باشند و ما بلافاصله چون آهن‌ربایی که در انبار گاه سوزن را می‌یابد و جذب می‌کند چنین فردی را دیده و مطرح می‌کنیم."

انتخابات ریاست جمهوری در جناح چپ سرمایه با تحریم جدی روبرو شده است. استدلال نیز تقلبی بودن انتخابات، انتصابی بودن آن، عدم وجود شرایط دمکراتیک و غیره توصیف شده است. جناحهای سنتی چپ سرمایه به تکرار کلیشه ای مواضع خود پرداختند. حزب کار ایران در نشریه خود به شماره ۱۵۸ نوشت: "انتخابات تقلبی را تحریم کنیم و تحقق آزادیها و حقوق دمکراتیک را برای خلق ایران طلب نمائیم". کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران (کومله) طی اطلاعیه ای به تاریخ اردیبهشت ۱۳۹۲ از نمایش انتخابات ریاست جمهوری نام برد و نوشت:

"لازم است این نمایش انتخاباتی نیز مهر باطل کوبید و با نرفتن به پای صندوق های رأی ادعاهای دروغین سران رژیم مبنی بر مشروعیت نظام را بر ملا کرد".

هر دو جناح راه کارگر هم جناح «کمیته مرکزی» و هم جناح «هیئت اجرایی» از نمایش انتخابات ریاست جمهوری نام بردند. تروتسکیستهای وطنی، گرایش مارکسیست های انقلابی نیز با پوستری تحت عنوان: "پیش شرط انتخابات «آزاد»، آزادی تمامی فعالین کارگری و سیاسی از زندان است؛ غیر از این، «انتخابات» حقه سیاسی بیش نیست." به کمپین تحریم انتخابات پیوستند.

جناح‌های کلام رادیکال چپ سرمایه همانند دستجات متفاوت «کمونیسم کارگری» که بیشترین سهم را در به لجن کشیدن مفاهیمی چون «انترناسیونالیسم»، «کمونیسم»، «کارگر» و غیره ایفا کرده اند به تکرار مضمون کننده چپ منتهی با کلام رادیکال پرداختند. حزب حکمتیست جناح رحمان حسین زاده در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری در ایران نوشت:

" دور دیگری از معرکه گیری جمهوری اسلامی تحت نام "انتخابات ریاست جمهوری" در جریان است. امروز این جزو شعور عمومی جامعه است که در جمهوری اسلامی انتخاباتی در کار نیست... روشن است گذاشتن نام انتخابات براین بساط تف کردن به روی حقیقت و بی حرمتی به شخصیت و شعور میلیون‌ها مردمی است که بیش از سه دهه تحت حاکمیت ارتجاع اسلامی زیسته اند... حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست اعلام میکند، شرکت در "انتخابات" جمهوری از نظر سیاسی نه تنها فاقد ارزش، بلکه بشدت زیانبار است و نباید در آن شرکت کرد. در عین حال نباید نسبت به این پروسه بی تفاوت بود. دوره فعالیت "انتخاباتی" جناح‌های جمهوری اسلامی که از هم اکنون شروع شده است، میتواند و باید به مناسبت و فرصتی برای

رو آمدن بیشترین اعتراضات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه علیه وضع موجود تبدیل شود."

حزب حکمتیست جناح مدرسی نیز در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری در ایران همان مواضع ضد انقلابی حزب برادر را تکرار کرد و وفاداری خود را به پارلمانتاریسم بعد از مرگ جمهوری اسلامی اعلام کرد، چرا که آن موقع شرایط آزاد برای انتخابات وجود خواهد داشت. بیهوده نیست زمانی که این امکان برای یکی از اعضای سابق کمیته مرکزی آن «ناهید ریاضی» وجود داشت، از این تریبون استفاده کرد و در انتخابات پارلمان دانمارک کاندید شد. حزب حکمتیست جناح مدرسی این چنین عوامفریبی می کند:

"جنگ ما، جنگ انسانیت، آزادی و رفاه علیه کلیت نظم حاکم، جمهوری اسلامی، حاکمیت سرمایه، و حامیان بین المللی آن است. هیچ انتخاباتی با حاکمیت جمهوری اسلامی آزاد نبوده و نیست. انتخابات ما بعد از مرگ جمهوری اسلامی و کوتاه شدن دست ارتجاع بین المللی از زندگی مردم در ایران است."

## پارلمان‌تاریسم یعنی قانونیت بخشیدن به بردگی مزدی

زمانی که سرمایه داری هنوز نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد و امکان اصلاحات در جامعه هنوز وجود داشت و هنوز انقلاب کمونیستی در دستور روز قرار نداشت، کمونیستها سعی کردند از تریبون پارلمان استفاده کرده و رفم‌هایی را به نفع طبقه کارگر به جامعه تحمیل کنند. کمونیستها حتی در دوران شکوفائی سرمایه داری نیز به پارلمان و پارلمان‌تاریسم هیچگونه توهمی نداشتند، چرا که در جامعه سرمایه داری طبقه حاکم تمامی وسایل ذهنی و ایدئولوژیک را در اختیار دارد و افکار عمومی را تولید و جهت میدهد. مارکس با ذکاوت تمام، هنوز زمانی که سرمایه داری بسیار جوان بود و حتی نقش مترقی در جامعه ایفا می‌کرد یعنی در سال ۱۸۴۶ نقش طبقه بورژوازی را در تولید و هدایت افکار عمومی بروشنی توضیح میدهد:

"افکار طبقه حاکم در هر دوران افکار حاکم هستند. یعنی طبقه‌ای که نیروی حاکمه مادی جامعه است، در عین حال نیروی حاکمه معنوی آن نیز هست. طبقه‌ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسایل تولید ذهنی را تحت کنترل خواهد داشت، بنحویکه افکار آنهایی که فاقد وسایل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. افکار حاکم

چیزی بیش از بیان اندیشه وار مناسبات مادی مسلط یعنی مناسبات مادی ادراک شده بصورت ایده ها نیست، و لذا بیش از بیان فکری مناسباتی که یک طبقه را طبقه مسلط می کند و بنابراین افکار [توجیه کننده] تسلط آن طبقه نیست. افرادی که طبقه حاکم را تشکیل می دهند دارای شعور نیز هستند و لذا فکر می کنند. بنابراین مادام که آنها بعنوان یک طبقه حکومت می کنند و حدود و دایره یک دوران تاریخی را تعیین می نمایند، بدیهی است که این کار را در همه ابعاد آن بعمل می آورند، لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولید کنندگان افکار نیز حکومت می کنند و تولید و توزیع اندیشه های عصر خویش را تنظیم می نمایند: بدین سان افکار آنان افکار حاکم آن دوران است." [۱۱]

با ورود سرمایه داری به دوره انحطاط خود که با جنگ جهانی اول آغاز شد، عصر جنگهای امپریالیستی و انقلابات پرولتری شروع شد. دیگر امکان تحمیل رفرمهای پایدار به سرمایه داری وجود نداشت، دیگر نمی شد از تریبون پارلمان علیه بورژوازی استفاده کرد، انقلاب کمونیستی در دستور روز قرار گرفته بود. بعد از این تاریخ بود که کمونیستها اعلام کردند در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراتیک است. کمونیستها اعلام

کردند سرمایه داری دمکراتیک و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی همان سکه هستند ، بربریت سرمایه داری .

کمونیستها در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی گرد هم جمع شدند و با توجه به شرایط جدید، ورود سرمایه داری به عصر انحطاط و گنبدگی خود، یک صدا اعلام کردند، عصر کنونی، عصر جنگهای امپریالیستی و انقلابات کمونیستی است و نوشتند:

"پارلمان وسیله ای برای دروغ پردازی، فریبکاری، خشونت و نق زندهای خسته کننده تبدیل شده است. با غارت، ویرانی، تجاوز، میلیتاریسم و ویرانیهای امپریالیسم، فرمهای پارلمانتاریستی بدون هیچ ثبات یا اثری معنی واقعی خود را برای توده های کارگر از دست میدهد." [۱۲]

## همزنجیران!

سرمایه داری سوای از اشکال ظاهری آن، دیکتاتوری یا دمکراسی، بوی خون، کثافت و لجن میدهد. سرمایه داری در یکی از عمیق ترین بحرانهای تاریخی خود فرو رفته است و بهای آنرا طبقه کارگر می پردازد. اگر زمانی اقتصاددانان و ایدئولوگهای بازار آزاد از ترم "رکود اقتصادی" برای بحرانهای سرمایه داری



استفاده میکردند ، امروز خود به ورشکستگی سرمایه داری اعتراف میکنند.

در دمکرات ترین کشورها نیز دیکتاتوری سرمایه اعمال می شود، چرا که وسائل تولیدات ذهنی و افکار عمومی در دست بورژوازی است و کارگران و توده های محروم هیچ دخالتی در امور جامعه ندارند. آزاد ترین و دمکراتیک ترین انتخابات نیز یک نوع عوامفریبی علیه طبقه کارگر است و مانع اعمال قدرت کارگران است. آزاد ترین انتخابات پارلمانتاریستی در راستای تضعیف مبارزه طبقاتی و هدایت مبارزه طبقاتی به کانالهای قانونی و سپس هم سترون کردن آن است. دمکراتیکترین و شفاف ترین انتخابات پارلمانتاریستی در راستای ایجاد تشتت در آگاهی طبقاتی است.

بحران سرمایه داری خود را در سراسر این کره خاکی گسترده است و یک پدیده جهانی است. هر دولتی که بعد از انتخابات سر کار بیاید، وظیفه اساسی آن دولت تضمین انباشت سرمایه و بخصوص حمله به سطح معیشت ما کارگران خواهد بود. اعمال ریاضت های اقتصادی بیشتر در حالی که اکثریت طبقه ما زیر خط فقر زندگی می کند بخشی از عملکرد دولت جدید خواهد بود.

مبارزه علیه کاهش دستمزدها، بیکارسازیهای دسته جمعی، سیاستهای ریاضت اقتصادی و غیره تنها از طریق مبارزه طبقاتی

امکان پذیر است. تنها با اتکا به طبقه خودمان میتوانیم از منافع طبقاتی خود دفاع کنیم. نه از طریق انداختن رای به صندوقهای دولتهای سرمایه بلکه از طریق کمیته های محل کار، کمیته های اعتصاب، مجمع عمومی و غیره است که میتوانیم نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنیم که قابل عزل شدن در هر زمان هستند و از طریق چنین ارگانهائی به مبارزه خودمان سمت و سو بدهیم. ما هرگز نباید هویت طبقاتی مان را، اعتماد به نفس مان را به خودمان، توانائیهای انقلابی مان را در شکل دادن خودمان بعنوان یک نیروی اجتماعی مستقل در تحولات جامعه از طریق مبارزه طبقاتی از دست بدهیم.

شرکت در انتخابات پارلمانتاریستی تحت هر عنوانی و یا تحریم انتخابات، تنها به توهم پارلمانتاریسم دامن میزند. وظیفه اصلی پارلمان قانونیت بخشیدن به بردگی مزدی است. نه پارلمانتاریسم بلکه طبقه کارگر تنها طبقه اجتماعی است که می تواند به بربریت و وحشیگری سرمایه داری پایان دهد. تا زمانیکه گورکن نظام بربر سرمایه داری، طبقه کارگر به وظیفه تاریخی خود یعنی درهم شکستن جهانی سرمایه داری از طریق انقلاب کمونیستی و جایگزینی آن از طریق شوراهای سراسری کارگری عمل نکرده، وضعیت طبقه ما تداوم بربریت سرمایه داری خواهد بود.

وظیفهٔ انترناسیونالیستها سازمانیابی خود در راستای فراهم آوردن زمینه شکلگیری حزب کمونیست انترناسیونالیست است که بدون آن امکان پیروزی انقلاب کمونیستی میسر نیست. این تنها از یک افق انترناسیونالیستی امکان پذیر است. ما چیزی برای از دست دادن نداریم جز زنجیرهایمان و جهانی که بدست می آوریم!

## **صدای انترناسیونالیستی**

۱۴ خرداد ۱۳۹۲

## یاداشتها:

- [۱] خبر آنلاین به تاریخ پنجم خرداد ۱۳۹۲
- [۲] البته سعید حجاریان بعدا در روز روشن قربانی ترور همان وزارت اطلاعاتی شد که خود او یکی از معماران اصلی آن بود. اگر چه زنده ماند ولی الان دیگر فلج است و توانائی قبلی را ندارد.
- [۳] علی مطهری فرزند مرتضی مطهری است. مرتضی مطهری از نظریه پردازان و تنورسین های جمهوری اسلامی بود که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان ترور شد. مرتضی مطهری بسیار مورد علاقه خمینی بود، بطوری که بعد از مرگش، خمینی گفت: "مطهری پاره تن اسلام و حاصل عمر من بود."
- [۴] رادیو فردا
- [۵] خبرگزاری فارس چهارم خرداد ۱۳۹۲
- [۶] خبرگزاری فارس
- [۷] جهان نیوز به تاریخ ۱۹ دی ماه ۱۳۹۱
- [۸] خیبر آنلاین به تاریخ دوم خرداد ۱۳۹۲
- [۹] <http://www.youtube.com/watch?v=kIqpgDNfjAs>
- [۱۰] صدای آمریکا
- [۱۱] مارکس ایدئولوژی آلمانی صفحات ۶۰-۶۱
- [۱۲] تزهائی درباره پارلمان تاريسم مصوب کنگره دوم انترناسیونال
- سوم

## خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط شده است. تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.

۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است و تنها این طبقه اجتماعی است که میتواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه داری پایان دهد.

۳. بعد از آنکه سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد، اتحادیه های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانه های نظام سرمایه داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.

۴. در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه داری دمکراسی و سرمایه داری دیکتاتوری دو روی همان سکه هستند، بربریت سرمایه داری.

۵. تمامی جنبشهای ملی ضد انقلابی، بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده در اختلافات امپریالیستی است.

۶. علت شکست انقلاب اکتبر، شکست موج انقلاب جهانی، مخصوصاً شکست انقلاب آلمان که منتهی به انزوای انقلاب اکتبر و سپس منجر به انحطاط آن شد.

۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیستها، مائوئیستها، تروتسکیستها و آنارشپیستهای رسمی و غیره دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می کنند.

۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه از بربریت سرمایه داری بوده و هستند، سرمایه داری دولتی.

۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل میدهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمانهای انقلابی تنها میتوانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند که وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی – یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

### تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایشات سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و درسهایی که سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه های خود را در اتحادیه کمونیستها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصاً جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیونهایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیونهای هلندی – آلمانی و بویژه فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا میداند و از سنن کمونیست چپ دفاع می کند.